

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در دلالت طوائف متعدد روایات بر حجیت خبر واحد بود. کلمات اکثر بزرگان اصولیین را ذکر کردیم؛ یک کلام دیگر باقی می ماند که آن را نیز نقل می کنیم و نتیجه گیری می کنیم. ان شاء الله.

نظر صاحب منتقى الاصول در مورد دلالت روایات بر حجیت خبر واحد

ایشان در صفحه ی 295 از جلد 4 کتاب منتقى الاصول فرموده اند: از هیچ کدام از این طوائف اربعه یا خمسہ نمی توانیم برای حجیت خبر واحد استفاده کنیم. نه دلالت بر حجیت خبر واحد ثقه دارد - که مرحوم نائینی و عده ی دیگری به عنوان قدر متیقن بیان کردند - و نه خبر واحد غیر ثقه مثل عادل. ظاهر کلام ایشان این است که حتی نمی توانیم حجیت خبری که صحیح اعلایی هم باشد را از این طوائف روایات استفاده کنیم. می فرمایند: در میان طوائفی که وجود دارد، دو طایفه اصلاً نباید مطرح شود؛ یک طایفه - که ما در طوائف اربعه و خمسہ اشاره نکردیم و ایشان اینجا اشاره فرمودند - روایاتی است که ائمه طاهرین (ع) اصحابشان یا مردم را به حفظ حدیث و کتابت حدیث ترغیب می کردند؛ به آنها می فرمودند: هر حدیثی را که از ما می شنوید، بنویسد؛ حفظ کنید و به دیگران منتقل کنید. این طائفه به دلالت التزامی بر حجیت خبر واحد دلالت دارد؛ برای اینکه اینها برای چه می خواهند حدیثی را حفظ کنند؟ برای اینکه آن را برای دیگران نقل کنند. پس، معلوم می شود نقل حدیث ولو به صورت خبر واحد حجیت دارد. اگر حجیت نداشت، حفظ حدیث، کتابت حدیث و ترغیب به اینها لغو می شد. ایشان فرمودند: این طائفه اصلاً به درد مانحن فیه نمی خورد؛ فرمودند: **من المحتمل قريباً أن يكون الامر بذلك لأجل لما في الحفظ والكتاب من إبقاء الحق و حفظ الأحكام عن الزوال** ترغیب به حفظ حدیث و کتابت حدیث برای این نیست که این نقل، عنوان خبر واحد را داشته باشد و حجیت دارد؛ بلکه ائمه (ع) می خواستند حق محفوظ بماند؛ احکام محفوظ از زوال باشد. دلیل و هدف از حفظ حدیث و کتابت آن بقای حق بوده است.

اشکال به نظر مرحوم صاحب منتقى: این جواب به نظر ما ناتمام است؛ برای اینکه ابقاء الحق به مجرد حفظ محقق نمی شود. اگر راوی از امام (ع) حدیثی را شنید و آن را فقط حفظ کرد، به مجرد این حفظ حق باقی نمی ماند. باید این حدیث را برای دیگران نقل کند که آنها هم بدانند. و این همان مدّعی ما می شود که نقل برای دیگران معتبر است. و این همان حجیت خبر واحد است. بنابراین، جوابی که از این طایفه فرموده اند، درست نیست.

طایفه ی دیگر از اخبار در نظر مرحوم صاحب منتقى: بعد فرموده اند: طائفه دوم، روایاتی است که حلّ خبرین متعارضین را بر عهده دارد؛ روایاتی که دلالت دارد اگر دو خبر باهم تعارض کردند، تکلیف چیست و مرجّحات صدوری و مضمونی را بیان کرده اند. ایشان می فرماید: این روایات هم باید از محل استدلال خارج شود. می فرماید: **أما ما دلّ على ترجيح أحد المتعارضين فهو أجنبي عن إفادة الحجية وإنما هو متفرع عن كون كل من الخبرين حجة في نفسه** دیگران گفته اند این روایات به دلالت

التزامی دلالت بر حجّیت خبر واحد دارد؛ وقتی می‌گوید دو خبر اگر باهم تعارض کردند، شما اوثق را بگیر؛ اشهر را بگیر؛ اعدل را بگیر؛ موافق قرآن را بگیر؛ موافق عامه را ترک کن؛ اینها دلالت دارد که خبر واحد حجت است؛ و الا اگر خبر واحد حجت نباشد، نوبت به تعارض نمی‌رسد. دو لاحتی که باهم تعارض نمی‌کنند. اما ایشان می‌فرمایند: قبول داریم هر کدام حجت هستند؛ اما این طایفه نمی‌گوید خبر واحد حجت است! ما می‌خواهیم از این روایات استفاده کنیم که خود روایات دلالت بر حجّیت خبر واحد دارد. به عبارت دیگر، بین دو عنوان فرق است؛ بین این که بگوییم این طایفه بر حجّیت خبر واحد به دلالت التزامی دلالت دارد؛ و بین این که بگوییم تعارض در جایی است که هر کدام فی نفسه حجت باشند. این روایات دلالت بر حجّیت ندارد؛ اما این که هر کدام باید فی نفسه حجت باشند را قبول داریم.

اشکال بر کلام صاحب منتقی: این جواب ایشان هم به نظر ما قابل مناقشه است. مناقشه‌اش این است که وقتی استدلال به این طایفه را توضیح دادیم، گفتیم بحث از تعارض خبرین، در تعارض خبرین ظنی الصدور است و نه تعارض دو خبر قطعی؛ و سه دلیل هم بر آن اقامه کردیم - به بحث‌های گذشته مراجعه کنید - سپس، ما قبول داریم که خود روایات در صدد بیان حجّیت خبر واحد نیست، اما قبول می‌کنید که موضوعش و تعارض، در جایی است که دو دلیل ظنی باهم تعارض کنند؛ یعنی، فرع بر این است که این دو خبر ظنی فی نفسه حجت باشد؛ و همین مقدار برای ما کافی است. بنابراین، ایشان می‌خواهند این دو طایفه را از محلّ استدلال خارج کنند، که ملاحظه فرمودید هر دو اشکال دارد.

ادام بیان مرحوم صاحب منتقی: بعد می‌فرمایند: در میان این طوائف، عمده‌ترین طائفه دو طائفه است؛ یک طائفه روایاتی است که ارجاع می‌دهد به ثقات معین. از امام (ع) سؤال می‌کند که اگر ما به شما دسترسی نداشتیم، از چه کسی احکام دین را بگیریم؟ اشاره می‌فرمایند به زرار، می‌فرماید: **علیک بهذا الجالس**؛ یا می‌فرماید: **العمری وابنه ثقتان**. و اما طائفه دوم، روایاتی است که اشاره به ثقات دارد. **لايجوز لأحد التشکیک فیما یرویه عنّا ثقتان** ایشان می‌فرمایند: این دو طائفه را باید بیشتر تحلیل کنیم؛ و با تحلیلی که می‌کنند، به این نتیجه می‌رسند که این دو طائفه نیز برای استدلال حجّیت خبر واحد کفایت نمی‌کند. مقدمه‌ای را ذکر کرده، می‌فرمایند: اگر بخواهیم بفهمیم کسی ثقة است و دروغ نمی‌گوید، سه راه دارد؛ راه اول این است که بالوجدان احراز کنیم؛ و احراز وجدانی دو طریق دارد: یک طریق این است که با او معاشرت کند تا برایش محرز شود که این آدم تعمّد بر کذب ندارد؛ و طریق دوم این که شخصی مثل امام معصوم (ع) بفرماید آن شخص مثل زرارة ثقة است. چون می‌دانیم امام معصوم (ع) خطا نمی‌فرمایند، پس به ثقة بودن او یقین پیدا می‌کنیم. راه دوم احراز ثقة بودن حسن ظاهر است؛ همان طریقی که برای احراز عدالت در امام جماعت، در شاهد و... مطرح می‌کنند. همین مقدار که ببینیم کسی به حسب ظاهر واجبات را انجام می‌دهند و محرمات را ترک می‌کند، دروغ نمی‌گوید، برای ثقة بودن او کافی است.

و **راه سوم** بینة است؛ دو نفر شهادت دهند که این شخص ثقة است. ایشان می‌فرمایند می‌آییم سراغ راه اول که ببینیم آیا با مدّعی محل بحث ارتباطی دارد؛ در راه اول یقین داریم که شخص ثقة است؛ از طریق شهادت امام (ع) یقین پیدا کردیم. امام (ع) فرموده **علیک بهذا الجالس** آیا اگر این جالس خبری را نقل کرد، کسی ظن به قول او پیدا می‌کند یا آن که برایش یقین می‌آورد؛ چون می‌دانیم که امام (ع) اشتباه نمی‌کند، بنابراین، در این جا یقین به حرف و نقل او پیدا می‌کنیم. و در این صورت، دیگر ربطی به مانحن فیه ندارد. مانحن فیه جایی است که یک خبر واحدی که مفید ظن است، حجّیت داشته باشد. ایشان می‌فرمایند: این طایفه از همین قسم است. یعنی در این قسم از طایفه روایات، امام معصوم (ع) شهادت می‌دهد که زرارة مثلاً ثقة است؛ و دیگر نگفته که اگر ثقة بودن را از راه حسن ظاهر فهمیدی، یا از راه بینة فهمیدی، به آن خبر عمل کن. حتی اخباری که می‌گوید: **لايجوز لأحد التشکیک فیما یرویه عنّا ثقتان** نیز ربطی به مانحن فیه ندارد. وقتی ثقاتی که مورد اطمینان ائمّه (ع) هستند، خبری را نقل کردند، یقین‌آور است. بنابراین، این طایفه از روایات به درد مانحن فیه نمی‌خورد.

به نظر ما، این مطلب اشکال دارد؛ و این که در اینجا بین این که یقین به وثاقت پیدا کنیم و یا یقین به مخبره پیدا کنیم، خلط شده است. ما می‌گوییم وقتی که امام (ع) زرارة را توثیق کرد، یقین به وثاقت پیدا می‌کنیم؛ این درست است، اما حالا اگر زرارة

خبری را نقل کرد، یقین به آن داشته باشیم، نه؛ این احتمال هست که او یک کلمه را اشتباه کرده باشد. اگر بگویید احتمال اشتباه را نمی‌دهیم، پس، می‌خواهید بگویید که زراره هم معصوم است؟ هیچ کس این را نمی‌گوید. بنابراین، احتمال اشتباه در این‌جا وجود دارد؛ و همین احتمال اشتباه، مخبریه را ظنی می‌کند. به عبارت دیگر، یقین به وثاقت زراره معنایش این نیست که خبری را هم که او می‌دهد یقین‌آور باشد! می‌خواستیم این بحث و تحقیق آن را امروز تمام کنیم، وقت نشد؛ حالا، شما کلام ایشان را ببینید، ان شاء الله ادامه بحث را برای فردا بیان می‌کنیم. و صلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.